

# A comparative study of Anfal verse from the point of view of commentators of the fariqin

(Received: 2022/03/12- Accepted: 2023/02/22)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2022.7.1.8.7>

Hasan Sadeghi<sup>1</sup>

## Abstract

One of the important verses which is the subject of debate among commentators of the fariqin is the first verse of Surah Mubarakah Anfal. Its importance is evident since, from the Shiite point of view, this verse expresses the financial resources of religious sovereignty. The present article has taken a descriptive-analytical approach and concluded that from the point of view of Shiite scholars, Anfal means all incomes. In the first verse of Surah Anfal, it is used in its general sense and includes any property without a private owner. The ownership of Anfal belongs to God Almighty and the Holy Prophet (PBUH) and his successor, the infallible Imam and the Supreme Leader. This verse is not abrogated by verse 41 of the same surah. From the point of view of famous Sunnis, Anfal means spoils of war, while some of them have expressed other aspects as well. Famous Sunnis believe that after the Holy Prophet, the Imam of the community can give from Anfal to whoever he wants, according to ijthad and expediency for Muslims, but they differ on how and when to give Anfal. According to the well-known Sunnis, the first verse of Anfal has been abrogated by verse 41. In this article, the Shiite point of view has been verified using verses and Ahadith, and the Sunni point of view and its arguments have been criticized based on the form of the verse and Ahadith.

**Keywords:** Anfal, Fei , khums, Anfal verse, commentators of the fariqin

1. Level 4 (teacher and researcher), jurisprudence and principles, seminary, Qom, Iran. Sadegi114@chmail.ir



## بررسی تطبیقی آیه انفال از دیدگاه مفسران فریقین

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2022.7.1.8.7>

### حسن صادقی<sup>۱</sup>

#### چکیده:

یکی از آیات مهمی که مورد گفتگو میان مفسران فریقین است، آیه نخست سوره مبارکه انفال است. اهمیت موضوع با توجه به اینکه از دیدگاه شیعه، این آیه بیانگر منابع مالی حاکمیت دینی است، روشن است. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی نگارش یافته، نتیجه گرفته است که از دیدگاه دانشمندان شیعه، انفال به معنای زبادی‌ها است و در آیه نخست سوره انفال، به معنای عام بوده و هرگونه اموال بدون مالک خصوصی را شامل می‌شود. مالکیت انفال متعلق به خدای سبحان و رسول اکرم ص و جانشین ایشان؛ یعنی امام معصوم ع و ولی فقیه است. این آیه با آیه ۴۱ همین سوره نسخ نشده است. از دیدگاه مشهور اهل سنت، انفال به معنای غنائم جنگی است، در عین حال، برخی از آن‌ها وجوه دیگری نیز بیان کرده‌اند. مشهور اهل سنت عقیده دارند که پس از رسول اکرم (ﷺ)، امام جامعه به حسب اجتهاد و مصلحت برای مسلمانان می‌تواند به کسانی که بخواهد، از انفال بدهد، ولی در چگونگی و زمان دادن از انفال اختلاف دارند. به نظر مشهور اهل سنت، آیه نخست انفال با آیه ۴۱ نسخ شده است. در این مقاله، دیدگاه شیعه با استفاده از آیات و روایات اثبات شده و دیدگاه اهل سنت و ادله آن بر اساس ظاهر آیه و روایات نقد شده است.

**واژگان کلیدی:** انفال، فیء، خمس، آیه انفال، مفسران فریقین

## مقدمه

یکی از موضوعات مهم آیات الاحکام، انفال است که از نظر دانشمندان شیعه، یکی از منابع مهم مالی حاکمیت دینی و ولایت بشمار می‌رود؛ چرا که دین اسلام برای تامین منابع مالی حکومت دینی باید از پشتوانه‌هایی برخوردار باشد و از میان آن‌ها انفال از مهمترین پشتوانه هاست که با توجه به گستردگی آن، جایگاه ویژه‌ای در نظام مالی اسلام دارد. اهمیت موضوع هنگامی بیشتر می‌شود که در برابر دیدگاه شیعه دیدگاه اهل سنت وجود دارد که دیدگاه‌های دیگری طرح کرده‌اند و بررسی آن‌ها ضرورت دارد. از جهت پیشینه عام، این موضوع در کتاب‌های تفسیری و فقهی فریقین آمده است. همچنین مقالات متعددی عمدتاً با رویکرد فقهی نگارش شده است، مانند: «انفال از نگاه فقه شیعه و سنی»، «ولی امر و مالکیت اموال عمومی-مالکیت انفال»، «منابع حکومت اسلامی (انفال)» و... از جهت پیشینه خاص، در کتاب «خمس، انفال و فیه در قرآن کریم» نگارش آقای محمدجواد فاضل لنکرانی درباره این موضوع بررسی شده است. همچنین مقالاتی در باره موضوع نگاشسته شده است (مانند مقاله «تفسیر تطبیقی آیه شریفه انفال» تألیف آقای علی محامد که در فصلنامه مطالعات تفسیری ش ۹ چاپ شده است). از جهات متعددی میان آن‌ها و مقاله حاضر تفاوت وجود دارد؛ اولاً: بررسی موضوع کاملاً به صورت تطبیقی میان دیدگاه‌های دانشمندان شیعه و اهل سنت است؛ ثانیاً: در هر موضوعی هم بحث تفسیری و تحلیل قرآنی به خوبی صورت گرفته است و در کنار آن، روایات به طور ویژه و مفصل مورد توجه قرار گرفته است؛ ثالثاً: برخی از موضوعات همانند انفال در زمان غیبت بررسی شده است.

### ۱. شأن نزول آیه

برای آیه نخست سوره انفال: **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (انفال/۱)**؛ از تو درباره انفال [غنایم، و هر گونه مال بدون مالک مشخص] سؤال می‌کنند؛ بگو: «انفال مخصوص خدا و پیامبر است؛ پس، از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و خصومت‌هایی را که در میان شماست، آشتی دهید! و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید!» شأن نزول‌های متعددی نزدیک به هم ذکر شده است (ر. ک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵/ ۴۴۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۵۸/۳-۱۶۰) و از میان آن‌ها به سه مورد بسنده می‌شود:

أ. از "ابن عباس" چنین نقل شده است پیامبر ص در روز جنگ "بدر" برای تشویق جنگجویان اسلام جوآئری برای آن‌ها تعیین کرد و مثلاً فرمود کسی که فلان فرد دشمن را اسیر کند و نزد من آورد چنین پاداشی را به او خواهیم داد، این تشویق سبب شد که سربازان جوان پیامبر (ﷺ) در يك مسابقه افتخار آمیز با سرعت به سوی هدف

بشتابند، ولی پیر مردان و افراد سالخورده در زیر پرچمها توقف کردند، هنگامی که جنگ «بدر» پایان پذیرفت، جوانان برای گرفتن پاداشت‌های افتخارآمیز خود به خدمت پیامبر (ﷺ) شتافتند، اما پیر مردان به آن‌ها گفتند که ما نیز سهمی داریم، زیرا ما تکیه گاه و مایه دلگرمی شما بودیم و اگر کار بر شما سخت می‌شد و عقب‌نشینی می‌کردید، حتماً به سوی ما می‌آمدید، در این موقع میان دو نفر از انصار مشاجره لفظی پیدا شد و راجع به غنائم جنگ با یکدیگر گفتگو کردند، آیه فوق نازل شد و صریحاً غنائم را متعلق به پیغمبر ص معرفی کرد که هر گونه بخواهد با آن رفتار کند، پیامبر ص هم آن را به طور مساوی در میان همه جنگجویان تقسیم کرد، و دستور داد که میان برادران دینی صلح و اصلاح شود (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۵۹/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۹۶/۴-۷۹۷)

ب. از عباد بن صامت نقل شده است: ما با رسول خدا (ﷺ) بیرون شدیم و من با او حاضر در جنگ بدر گشتم، تا اینکه دو صف برابر هم قرار گرفته و مشغول جنگ شدند، و خداوند دشمن را فراری داد، یک دسته از مسلمین دشمن را تعقیب کرده و به هر که دست می‌یافتند می‌کشتند، دسته‌ای دیگر به جمع‌آوری غنیمت سرگرم شده و دسته سوم اطراف رسول خدا (ﷺ) حلقه زدند تا او را از شر دشمنان نهبانی کنند، این بود تا شب، وقتی شب شد همه لشکریان به لشکرگاه برگشته و دور هم گرد آمدند، در نتیجه آن عده‌ای که به جمع‌آوری غنیمت پرداخته بودند گفتند: کسی غیر ما حقی از آن ندارد، که ما خودمان جمع کرده‌ایم، آن عده که دشمن را تعقیب کرده بودند در جواب می‌گفتند: شما از ما سزاوارتر نیستید، برای اینکه ما دشمن را از اموالشان جدا کرده و فراری دادیم، آن عده هم که دور پیغمبر را گرفته بودند گفتند: شما از ما سزاوارتر نیستید و ما کاری که مستلزم بی‌بهرگی ما شود نکردیم، زیرا اگر با شما نبودیم برای این بود که می‌ترسیدیم از ناحیه دشمن آسیبی به رسول خدا (ﷺ) برسد. بنابراین، به حراست او پرداختیم، آیه شریفه **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا بَيْنَكُمْ**، نازل شد و رسول خدا آن را در میان مسلمین تقسیم کرد... (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۳۵-۲۳۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۵۹ / ۳).

ج. سعد بن ابی وقاص گوید: در روز بدر برادرم عمیر کشته شد. من سعید بن عاصم را کشتم و شمشیرش را گرفتم. این شمشیر «ذا الکتیفه» نامیده می‌شد. آوردم خدمت پیامبر و تقاضا کردم که به من ببخشند. فرمود: این شمشیر نه از من و نه از تست. آن را بازگردان و ببنداز. من شمشیرم را انداختم و بازگشتم و می‌گفتم: شاید می‌خواهد به کسی ببخشند که سختی‌های مرا متحمل نشده است. طولی نکشید که فرستاده پیامبر بدنبال من آمد و آیه **يَسْأَلُونَكَ...** نازل شده بود. من ترسیدم که چیزی در باره من نازل شده باشد. وقتی نزد پیامبر رفتم، فرمود: چیزی از من خواستی که از من نبود.

اینک برای من شد. برو و آن را بردار که از تست». (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۳۴-۲۳۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۹۶/۴-۷۹۷).

چنان که روشن است که نقلهای یاد شده با هم تنافی ندارند و امکان جمع میان آنها وجود دارد. قدر مشترک آنها سهم خواهی افراد و وجود اختلاف بر اثر همین سهم خواهی در غنایم جنگ بدر است. به همین جهت در ادامه آیه پس از بیان حکم انفال به اصلاح میان مؤمنان دستور می‌دهد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ، و سپس به اطاعت از خدا و رسولش دستور می‌دهد: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ، و آن را شرط ایمان بیان می‌کند: «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

روشن است که شأن نزول از سویی سبب روشن شدن بیشتر مفاد آیه می‌شود و از سوی دیگر، سبب تخصیص نمی‌شود؛ همان‌گونه که در ادامه نیز خواهد آمد.

## ۲. معنای لغوی «انفال»

برای نَفْل و نَفْل که مفرد انفال است، چند معنا ذکر شده است:

ا. زیادی بر چیز و به همین جهت، به نماز مستحبی نافله گفته می‌شود، از این جهت که زاید بر نماز واجب است؛ قرآن کریم درباره نماز شب می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ (اسراء/ ۷۹)؛ پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست»». همچنین به نوه، نافله گفته می‌شود: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً (انبیاء/ ۷۲)؛ و اسحاق، و علاوه بر او، یعقوب را به وی بخشیدیم؛ و همه آنان را مردانی صالح قرار دادیم» (اسماعیل بن عباد صاحب، ۱۴۱۴: ۱۰/۲۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۸۲۰).

ب. معنای عطا و بخشش و نافله از این ریشه است که عبارت است از: بخشش از این جهت که واجب نیست و نافله نماز از این قبیل است. «نوفل» به کسی گفته می‌شود که بخشش فراوان داشته باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۴۵۵).

ج. غنیمت (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۲۵؛ فیومی، بی‌تا: ۶۱۹).

د. غنیمت و هبه (بخشش) (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۱/۶۷۰)

به نظر می‌رسد میان معانی یاد شده تنافی وجود ندارد؛ زیرا غنیمت و نیز هبه، مصداقی از زیادت و بخشش است؛ همچنان که بخشش به زیادت برمی‌گردد. به همین جهت در برخی از کتابهای لغت میان همه معانی جمع شده است: «النَّفْلُ: الْغَنِيمَةُ قَالَ: إِنَّ تَقْوَى رَبِّسَاخِرٍ نَفْلٌ، أَيْ خَيْرٌ غَنِيمَةٍ وَالْمَجْمَعُ (أَنْفَالٌ) مِثْلُ سَبَبٍ وَأَسْبَابٍ وَمِنْهُ (النَّافِلَةُ) فِي الصَّلَاةِ وَغَيْرِهَا لِأَنَّهَا زِيَادَةٌ عَلَى الْفَرِيضَةِ وَالْمَجْمَعُ (نَوَافِلٌ) وَ (النَّفْلُ) مِثْلُ فَلَسٍ مِثْلَهَا وَيُقَالُ لَوْلَدِ الْوَلَدِ (نَافِلَةٌ) أَيْسَاوُ (أَنْفَلْتُ) الرَّجُلَ وَ (نَفَلْتُهُ) بِالْأَلْفِ وَبِالتَّثْقِيلِ وَهَبْتُ لَهُ النَّفْلَ وَغَيْرُهُ وَهُوَ عَطِيَّةٌ لَا تُرِيدُ نَوَابِهَا مِنْهُ». (فیومی، بی‌تا: ۶۱۹).

### ۳. معنای اصطلاحی انفال

۳-۱. دیدگاه شیعه

مشهور مفسران و فقه‌های شیعه معتقدند که منظور از انفال، اموالی است که مالک خاصی از مردم ندارد، (راوندی، ۱۴۰۵: ۲۴۸/۱؛ فاضل مقداد، بی‌تا: ۲۵۴/۱) مرحوم فاضل جواد کاظمی می‌نویسد:

«از دیدگاه اصحاب ما [شیعه] مراد از انفال همان است که در روایات از امام باقر و امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمودند: انفال اموالی است که بدون جنگ از دار الحرب بدست آید و سرزمینی که اهلس آن را بدون جنگ ترک کرده است - که فقها اینها را «فیء» می‌نامند. همچنین میراث کسی که وارث ندارد و سرزمین و اموالی که شاهان به این و آن می‌بخشیدند و و بیشه‌زارها و جنگل‌ها و دره‌ها زمینهای موات و مانند آن» (کاظمی، ۱۳۶۵: ۸۸/۲).

مرحوم علامه طباطبائی می‌نویسد:

«انفال، اموالی است که مالکی برای آن شناخته نشده باشد، از قبیل قله کوه‌ها و بستر رودخانه‌ها و خرابه‌های متروک، و آبادیهایی که اهالی‌اش هلاک گردیده‌اند، و اموال کسی که وارث ندارد، و غیر آن. و از این جهت آن را انفال می‌گویند که گویا اموال مذکور زیادی بر آن مقدار اموالی است که مردم مالک شده‌اند، بطوری که دیگر کسی نبوده که آن‌ها را مالک شود، و چنین اموالی از آن خدا و رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است. غنائم جنگی را نیز انفال می‌گویند، چرا که گویا زیادی بر آن چیزی است که غالباً در جنگها مورد نظر است، چون در جنگها مقصود پیروز شدن بر دشمن و تار و مار کردن او است، و وقتی غلبه دست داد و بر دشمن ظفر پیدا شد مقصود حاصل شده است. حال اگر اموالی هم به دست مردان جنگی افتاده باشد و یا اسیری گرفته باشند موقعیتی است زیاده بر آن چه مقصود بوده است» (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۵/۹-۶).

چنان‌که ذکر شد دیدگاه شیعه با معنای لغوی انفال سازگار است؛ زیرا چنان‌که ذکر شد معنای ریشه‌ای نفل، بخشش و زیادت است که مصادیق متعددی دارد. به همین جهت مفسران شیعه در معنای انفال به معنای لغوی آن اشاره کرده‌اند (ر. ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۶۶/۲؛ فاضل مقداد، بی‌تا: ۲۵۴/۱).

از سوی دیگر، روایات متعددی در تفسیر «انفال» از معصومان (علیهم‌السلام) نقل شده است؛ مانند:

أ. موثقه: وَعَنْهُ (عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ فَصَّالٍ) عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا يَقُولُ اللَّهُ "يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ" وَهِيَ كُلُّ أَرْضٍ جَلَا أَهْلُهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُحْمَلَ عَلَيْهَا بِجَيْلٍ وَلَا رِجَالٍ وَلَا رِكَابٍ؛ زرارة می‌گوید: از امام صادق

علیه السلام درباره گفتار خداوند متعال: «از تو درباره انفال سؤال می‌کنند؛ بگو: انفال مخصوص خدا و پیامبر است» پرسیدم، فرمود: هر زمینی که اهل آن، آن را ترک کرده‌اند بدون آن که اسب و شتر و سواره و پیاده‌ای بر آن تاخته باشد (طوسی، ۱۴۰۱: ۱۳۳/۴).

این روایت، به جهت علی بن حسن بن فضال، موثقه است. ب. موثقه: «عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَلَا وَارِثَ لَهُ وَلَا مَوْلَى - قَالَ هُوَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ يُسْتَلُونَكَ عَنِ الْإِنْفَالِ؛ ابان بن تغلب از امام صادق ع روایت می‌کند که فرمود: «مردی که می‌میرد درحالی که نه وارثی دارد و نه مولایی، از مصادیق این آیه است: از تو درباره انفال سؤال می‌کنند» (همان: ۱۳۴). این روایت به جهت وجود قاسم بن محمد جوهری در سند که واقفی است، (طوسی، ۱۴۰۴: ۷۴۸؛ حلی، ۱۴۰۲: ۲۴۷) موثقه است.

ج. عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ ع: «وَلَهُ بَعْدَ الْخُمْسِ الْإِنْفَالُ وَالْإِنْفَالُ كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَتْ قَدْ بَادَ أَهْلُهَا وَكُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِحَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنْ صَالِحُوا صَلَاحًا وَأَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ عَلَى غَيْرِ قِتَالٍ وَلَهُ [الامام] رُءُوسُ الْجِبَالِ وَبُطُونُ الْأُودِيَةِ وَالْأَجَامُ وَكُلُّ أَرْضٍ مَيْتَةٌ لَا رَبَّ لَهَا وَلَا صَوَافِي الْمُلُوكِ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ غَيْرِ وَجْهِ الْعُصْبِ لِأَنَّ الْعُصْبَ كُلَّهُ مَرْدُودٌ وَهُوَ وَارِثٌ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ يُعُولُ مَنْ لَا حَيْلَ لَهُ...؛ و برای امام غیر از خمس، حق در انفالست. و انفال هر زمین خرابی است که اهلیش نابود شده باشند و هر زمینی که اسب و شتر بر آن رانده نشده باشد (با جنگ و غلبه گرفته نشده باشد) بلکه بنوعی با مسلمین سازش کرده و بدون جنگ و با دست خود تسلیم نموده‌اند و نیز سر کوهها و ته رودخانه‌ها و نیزارها (جنگل‌ها) و هر زمین بائر و بی‌صاحب از آن امامست. و زبده اموالی که در دست پادشاهان است (و در جنگ با اسلام مغلوب شده‌اند) اگر از کسی غصب نکرده باشند بامام تعلق دارد، و هر مال غصبی بصاحبش باید برگردد، و نیز امام وارث کسی است که وارث ندارد و مخارج هر کس را که چاره ندارد باید بدهد (یعنی امام باید این درآمدها را در راه درماندگان و هر گونه خرجی که برای اسلام و مسلمین پیش می‌آید و محل ندارد مصرف کند) (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/ ۵۴۱-۵۴۲).

این روایت بر مبنای توثیق عام اصحاب اجماع، معتبر است. فقها مانند حضرت امام خمینی(ره) بر اساس روایات یاد شده و دیگر روایات، موارد ذیل از انفال شمرده شده‌اند:

۱. هر چیزی که با اسبان و سواران بر آن تاخته نشده است (و از طریق جنگ با کفار بدست مسلمانان نیفتاده است) زمین باشد یا غیر زمین، اهالی آن از آن کوچ کرده باشند و یا آن را با میل و رغبت به مسلمانان تسلیم نموده باشند.

۲. «زمین مواتی» که مورد استفاده نیست مگر این که آباد و اصلاح شود یا برای آن که نیزار است یا برای این که آب از آن قطع شده است یا برای این که آب آن را فرا گرفته و یا برای غیر این‌ها، چه ملک دیگری واقع نشده باشد مانند صحراهای بی‌آب و علف سوزان، یا ملک کسی بوده و لیکن مالک آن از بین رفته و الآن شناخته نشود. قریه‌ها و شهرهایی که اهل آن‌ها کوچ کرده یا خراب شده است؛ مانند بابل و کوفه و مانند این‌ها به زمین موات ملحق می‌شود، پس این شهرها زمین و آثار آن مانند سنگ‌ها و مثل آن‌ها از انفال می‌باشد، و زمین مواتی که در زمین مفتوح عنوة واقع شده بنابر اقوی مانند غیر آن (جزء انفال) است. ولی اگر معلوم باشد که در حال فتح مسلمین، آباد بوده و بعد از آن حالت موات بر آن عارض شده است پس در این که از انفال است یا بر ملک مسلمین باقی می‌باشد؛ مانند زمینی که فعلاً آباد است تردید و اشکال است که دومی آن‌ها خالی از رجحان نیست.

۳. کنار دریاها و نهرها، بلکه هر زمینی که صاحب نداشته باشد- البته اطلاق آن اشکال دارد- اگر چه خالی از قرب نمی‌باشد، و اگر چه موات نباشد بلکه بدون زحمت و تکلف قابل استفاده باشد؛ مانند جزائری که در دجله و فرات و مانند آن‌ها بیرون می‌آید.

۴. قله کوهها و آن‌چه که از گیاه و درختها و سنگ‌ها و مانند آن‌ها در آن‌ها می‌باشد، و عرصه‌ وادی‌ها و «آجام» و آن زمین‌هایی است که به نی و درختان پوشانده شده است. و در این سه، بین آن که در زمین امام (علیهم السلام) باشد یا در مفتوح عنوة یا در غیر اینها باشد فرقی نمی‌کند؛ البته آن‌چه که ملک شخصی باشد؛ سپس مثلاً نیزار شود بر آن‌چه که بوده است باقی می‌ماند (و ملک صاحبش می‌باشد).

۵. آن‌چه از مختصات شاهان بوده است از اموال غیر منقول و منقول.

۶. غنیمت ممتاز، مانند اسب سواری نجیب و لباس گران‌قیمت و شمشیر برنده، و زره فاخر، و مانند این‌ها.

۷. غنیمت‌هایی که (جنگ در آن) با اذن امام (علیهم السلام) نباشد.

۸. ارث کسی که وارثی نداشته باشد.

۹. معدن‌هایی که به تبع زمین یا بواسطه‌ احیای آن، ملک مالک خاصّی نباشد. (امام خمینی، بی‌تا: ۱/ ۳۶۸).

شایان ذکر است وجه کاربرد انفال در اموال بدون مالک خصوصی یا این است که خدای سبحان از باب کرامت و فضیلت، افزون بر خمس، مالکیت انفال را در اختیار پیامبر ص و امام معصوم ع قرار داده است؛ (نجفی، بی‌تا: ۱۱۶/۱۶) یا از این جهت که این اموال، زائد بر اموال شخصی مردم هستند و پیامبر و امام ولیّ آن‌هاست (موسوی‌خلخالی، ۱۴۲۷: ۲۰/۳-۲۱).



### ۲-۳. دیدگاه اهل سنت

با این که از دیدگاه مشهور دانشمندان اهل سنت منظور از انفال، غنائم است، وجوه متعدد دیگری نیز ذکر کرده‌اند؛ مانند:

ا. اموالی که از مشرکان بدون جنگ بدست آید؛

ب. خمس؛

ج. خمسِ خمس؛

د. اموالی که امام به رزمنده بیشتر از سهم غنیمت می‌دهد و این به نظر برخی پیش از احراز غنیمت است و پس از احراز غنیمت امام صرفاً می‌تواند از خمس بدهد؛ لکن به نظر برخی دیگر امام پیش از احراز غنیمت می‌تواند از غنائم به رزمندگان دهد، و نیز پس از احراز غنیمت امام هم از می‌تواند از سهم رزمندگان دهد و هم از سهم خمس. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱۸۶/۲-۱۸۷؛ حصّاص، ۱۴۰۵: ۲۲۲/۴-۲۲۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۹۳/۲-۱۹۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۴۸/۱۵-۴۴۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۶۲/۷-۳۶۳؛ شنقیطی، ۱۴۲۷: ۲۵۶/۲). بنابراین، مراد از انفال، امری بیشتر از استحقاق مجاهدان است.

برخی از دانشمندان اهل سنت تصریح کرده‌اند: همان‌گونه که اراده هر کدام از وجوه امکان دارد، جمع آن‌ها نیز ممکن است؛ زیرا با هم تناقض ندارند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۴۹/۱۵) عملاً نیز برخی تقریباً میان اقوال یاد شده جمع کرده‌اند؛ برای نمونه زمخشری می‌گوید:

«نفل، غنیمت است؛ زیرا از فضل و عطای خدای متعال است. . . نفل مالی است که به رزمنده بیشتر از سهم غنیمت داده می‌شود، و آن عبارت از این است که امام برای تشویق [لشکریان] به سختی جنگ بگوید: «اگر کسی را بکشد، اموالش مال او است»، یا به لشکریان گوید: «هر چیزی که به دست آوردید، برای شماست»، یا «نصفش یا یک چهارمش برای شماست». (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۹۳/۲-۱۹۴).

از دیدگاه برخی از اهل سنت نفل، زیادی بر واجب است و غنیمت، نافله است، زیرا غنیمت، زیادی است در چیزی که خداوند بر این امت حلال کرده، در حالی که بر دیگر امت‌ها حرام کرده بود. از رسول اکرم (ﷺ) نقل شده است: **فُضِلَتْ عَلَيَّ الْأَنْبِيَاءُ بَسْتُ... أَحَلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ.** (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۶۱/۷).

### ۳-۳. نقد و بررسی

دیدگاه اهل سنت با چندین چالش روبروست:

۱. اگر انفال مربوط به غنائم و مانند آن است، با معنای لغوی آن؛ یعنی زیادت و بخشش چه نسبتی پیدا می‌کند؟ به بیان دیگر، آیا باید لفظ بر معنای لغوی (بخشش و زیادت)

حمل شود، یا یکی از مصادیق آن؛ یعنی غنائم؟

۲. اگر انفال مربوط به غنائم و مانند آن است، نسبت آن با آیه خمس چگونه می‌شود؟ چنان که بعداً مفصل مطرح خواهد شد، برخی به نسخ آیه عقیده دارند و برخی با انکار نسخ، در نسبت آن توجیهاتی ذکر کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵/۴۴۹).

۳. چرا خدای سبحان پس از ذکر پرسش از انفال، در پاسخ، کلمه «انفال» را تکرار می‌کند؟ به بیان دیگر، آیا «انفال» دوم (قُلِ الْأَنْفَالِ)، همان «انفال» نخستین: «عَنِ الْأَنْفَالِ» است؟ بر اساس دیدگاه اهل سنت، بله «انفال» دوم، همان «انفال» نخستین است. در این صورت، وجه تکرار چیست، با این که قرآن کریم می‌توانست به جای «انفال»، ضمیر «هی» بیاورد؟

۴. در صورت اختصاص انفال به غنائم، تکلیف حقوقی و مالکیت اموال مرده بی وارث، قله کوه‌ها، درون درّه‌ها، دریا، نفت و... چیست؟ این چالش‌ها در دیدگاه شیعه که انفال را به اموال بدون مالک خصوصی تفسیر می‌کند، به هیچ وجه وجود ندارد؛ زیرا از دیدگاه شیعه:

۱. لفظ انفال به معنای زیادات و بخشش‌هاست؛ نه به معنای غنائم که یکی از مصادیق باشد و روشن است که حمل لفظ بر معنای اصلی و ریشه‌ای بر مصداق ترجیح و بلکه تعیین دارد.

۲. موضوع و مصرف آیه انفال با موضوع آیه خمس متفاوت است. به همین جهت به هیچ وجه، آیه انفال با آیه خمس نسخ نشده است؛ همچنان که بعداً به آن اشاره می‌شود.

۳. «انفال» دوم (قُلِ الْأَنْفَالِ)، غیر از «انفال» نخستین (عَنِ الْأَنْفَالِ) است، زیرا اولی (عَنِ الْأَنْفَالِ) مربوط به پرسش مسلمانان درباره انفال (غنائم جنگ بدر) است. به همین جهت، الف و لام در «عَنِ الْأَنْفَالِ» عهد ذهنی پرسش کنندگان است. در صورتی که انفال دوم (قُلِ الْأَنْفَالِ)، محدود به آن نیست و خدای متعال، حکم همه انفال را بیان کند، از قبیل اموال مرده بی وارث، قله کوه‌ها، درون درّه‌ها، دریا، نفت و... ، تا کسی نپندارد تنها انفال بدر چنین حکمی دارد. از این رو، به جای «قل هی» می‌فرماید: قُلِ الْأَنْفَالِ. پس الف و لام در «قُلِ الْأَنْفَالِ»، برای جنس یا استغراق است و بر هر نقلی صدق می‌کند. (ر. ک: طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۰/۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۳/۵۸).

۴. با توجه به آنچه ذکر شد، روشن می‌شود که اموال بدون مالک خصوصی، متعلق به خدای سبحان و پیامبر اکرم ص است و این حکم همیشگی است و در هر زمان و زمینی وجود دارد. (همان)

۵. چنانچه ذکر شد کاربرد نقل و نافله در غنیمت تنها از باب مصداق قابل قبول است و استدلال به حدیث نبوی ص یاد شده برای اثبات اراده غنیمت از انفال به صورت

انحصاری تمام نیست، زیرا آن حدیث شریف صرفاً حلال بودن غنایم را بیان می‌کند، نه این که انفال در این آیه به معنای غنائم باشد.

۶. سیاق موجب محدودیت و انحصار نمی‌شود؛ شاهدش این است که فخر رازی در ذیل آیه (وَمَا تَأْكُرُ الرَّسُولُ فُكْدُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا) (حشر ۷) که در سیاق آیات فیء و غنیمت است، می‌نویسد: «و الأجدود أن تكون هذه الآية عامة في كل ما أتى رسول الله و نهى عنه و أمر الفیء داخل في عمومه» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹/۵۰۷).

البته روشن است که دیدگاه‌های کلامی و نیز نگرش‌ها در مسائل اصول فقه همانند حجیت خبر واحد، قیاس و استحسان در انتخاب دیدگاه‌های فریقین اثر داشته است که مجالی برای طرح آن‌ها نیست.

#### ۴. مالک انفال

##### ۱-۴. دیدگاه شیعه

ا. در زمان زندگی رسول اکرم (ﷺ) از دیدگاه شیعه مالک انفال در زمان رسول اکرم (ﷺ)، تنها خدای سبحان و پیامبر اکرم (ﷺ) است: «قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ». گرچه از جهت تکوینی همه هستی متعلق به خدای سبحان است، لکن خدای متعال از جهت تشریحی مالکیت یا اختصاص انفال را به خود و رسولش بیان می‌کند. برای دیدگاه شیعه افزون بر ظاهر آیه، روایات متعددی وجود دارد؛ مانند:

أ. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ إِنَّ الْأَنْفَالَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةٌ دَمٍ أَوْ قَوْمٌ صَوْلِحُوا وَأَعْطُوا بَأْيَانِهِمْ وَمَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ خَرَبَةٍ أَوْ بَطُونٍ أَوْ دِيَّةٍ. فَهَذَا كُلُّهُ مِنَ الْفِيءِ وَالْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلرَّسُولِ يَضَعُهُ حَيْثُ يُحِبُّ؛ امام صادق علیه السلام فرمود: انفال، هر زمینی است که بدون خونریزی تصرف شده باشد، یا [اموال] مردمی که [در واگذاری آن‌ها به مسلمانان با ایشان] مصالحه کرده باشند، یا [آنچه] که مردم با دست خود تسلیم کنند و هر زمین ویرانه‌ای، یا بستر رودها. اینها هم جزء فیء و انفال است و به خدا و پیامبر تعلق دارد و هر آنچه از آن خدا باشد به رسول او تعلق دارد (طوسی، ۱۴۰۱: ۴/۱۳۴).

این روایت به جهت وجود علی بن حسن بن فضال در سند، که فطحی ثقه است، موثقه است.

ب. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... وَأَمَّا الْفِيءُ وَالْأَنْفَالُ فَهُوَ خَالِصٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ص؛ امام صادق ع فرمود: اما فیء و انفال برای رسول خدا ص به صورت خالص است» (همان: ۱۳۲-۱۳۳).

این روایت، به جهت مهمل بودن «محمد بن سالم»، ضعیف است؛ لکن به جهت وجود روایات معتبر دیگر، به عنوان تأیید قابل استفاده است.

ب. پس از رسول اکرم (ﷺ) در زمان حضور امام (علیه السلام)

پس از رحلت رسول اکرم (ﷺ)، امام معصوم که جانشین ایشان است، مالکیت انفال را دارد (ر. ک: فاضل مقداد، بی تا: ۲۵۴/۱؛ کاظمی، ۱۳۶۵: ۸۹/۲) و بدون اذن امام (علیه السلام) عقلاً و شرعاً نمی توان در انفال تصرف کرد و این حکم از ضروریات مذهب است (نجفی، بی تا: ۱۱۶/۱۶).

افزون بر ادله عامه جانشینی امام نسبت به پیامبر اکرم (ﷺ)، روایات خاصه بر واگذاری انفال به امام معصوم (علیه السلام) پس از رسول اکرم (ﷺ) دلالت دارد؛ مانند:

أ. عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْأَنْفَالُ مَالٌ يُوجَفُ عَلَيْهِ بِحَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ أَوْ قَوْمٌ صَالِحُونَ أَوْ قَوْمٌ أُعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَكُلُّ أَرْضٍ خَرِيَّةٍ وَبُطُونِ الْأُودِيَةِ فَهُوَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَهُوَ لِلْإِمَامِ مَنْ بَعْدَهُ حَيْثُ يَشَاءُ؛ حفص بن البختری از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند که: انفال چیزی است که اسب و شتری بر آن تاخته نشده است، یا گروهی آن را مصالحه کرده اند، یا به دست خویش آن را واگذار کرده اند، و نیز هر زمین مخروبه و کف دره ها است، اینها برای پیامبر خداست و نیز برای امام پس از او است، پس هر کجا بخواید آن را قرار می دهد (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۵۳۹).

این روایت از جهت سندی صحیح است.

ب. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع السَّرِيَّةُ يُبْعَثُ الْإِمَامُ فَيَصِيبُونَ غَنَائِمَ كَيْفَ تَقْسِمُ قَالَ إِنْ قَاتَلُوا عَلَيْهَا مَعَ أَمِيرٍ أَمْرَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِمْ أُخْرِجَ مِنْهَا الْخُمْسُ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَقَسِمَ بَيْنَهُمْ أَرْبَعَةَ أْخْمَاسٍ وَإِنْ لَمْ يَكُونُوا قَاتِلُوا عَلَيْهَا الْمُشْرِكِينَ كَانَ كُلُّ مَا غَنِمُوا لِلْإِمَامِ يُعْطَاهُ حَيْثُ أَحَبَّ؛ معاویه بن وهب می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: امام گروه رزمنده ای را اعزام می کند و آنان به غنیمت هایی دست می یابند این غنیمت ها چگونه تقسیم می شود؟ فرمود: اگر به همراه فرماندهی جنگیده اند که امام آن را مشخص کرده است، خمس آن را برای خدا و پیامبر جدا می کنند و چهار پنجم دیگر را بین خود تقسیم می کنند، و اگر بدون آنکه با مشرکان بجنگند چیزی را به دست آورده اند همه آن غنیمت ها که به دست آورده اند برای امام است و او در هر مورد که خواست قرار می دهد (همان: ۴۳-۴۴).

این روایت از جهت سندی صحیح است.

ج. عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا الْأَنْفَالُ وَلَنَا صَفْوُ الْمَالِ إِمَامٌ صَادِقٌ فَرَمُودُ: ما گروهی باشیم که خدای عز و جل اطاعت ما را واجب کرده، انفال برای ماست و برگزیده از مال به ما اختصاص دارد (همان: ۱۸۶).

این روایت از جهت سندى صحیحه است.

ج. عن ابى بصير عن ابى جعفر: ... ولنا الانفال قال قلت له وما الانفال قال المعادن منها والاجام وكل ارض لا رب لها ولنا ما لم يوجف عليه ب خييل ولا ركاب وكانت فدك من ذلك ابوبصير از امام باقرع نقل می کند: ... انفال برای ماست. گفتیم: انفال چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: از آن هاست معادن و نیزارها (جنگل ها) و هر زمین بی صاحب و برای ماست آنچه که بدون اسب و شتر و سواره بر آن تاخته باشد و فدک از آن ها بود» (عده ای از علماء، ۱۳۶۳: ۳۶-۳۷).

این روایت از جهت سندى صحیحه است.

از اختصاص مالکیت به خدای متعال و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام معصوم (علیه السلام) استفاده می شود که مقام ریاست الهی و امامت الهی مالک حقوقی انفال است. به بیان دیگر، دولت و حکومت اسلامی مالکیت حقوقی انفال را دارد، تا آن را در مصالح مکتب اسلام و مسلمانان مصرف کند؛ نه آن که برای مصرف شخصی باشد. ذکر تعبیر «الرُّسُول» نشانگر مالکیت از جهت مقام رسالت و بیانگر تعلق به جایگاه حقوقی است. در روایات نیز اشاره شده است که اموال امام (علیه السلام) از جهت امامت متعلق به امام بعدی است:

«عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ صَاحِبِ الْعُسْكَرِ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ نُؤْتِي بِالشَّيْءِ قِيَالُ هَذَا مَا كَانَ لِأبي جَعْفَرٍ عِنْدَنَا فَكَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ مَا كَانَ لِأبي جَعْفَرٍ بِسَبَبِ الْإِمَامَةِ فَهُوَ لِي وَمَا كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَهُوَ مِيرَاثٌ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ؛ ابى على بن راشد گوید: به صاحب عسکر (امام هادی ع) گفتیم: فدایتان شوم گاهی چیزی می آورند و می گویند که این متعلق به ابی جعفر (امام جوادع) است که نزد ما بوده است؛ آن را چه کنیم؟» حضرت فرمود: هر چه را برای امام جواد ع به عنوان امامت بوده، به من می رسد؛ ولی اگر به عنوان امامت نباشد، براساس قرآن و سنت پیامبر میراث است» (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۹/۷). با توجه به این نکته، فقهای متأخر (ر. ک: نجفی، بی تا: ۱۱۶/۱۶؛ اصفهانی، بی تا: ۳۱۶)

در تعریف و مصرف انفال، به مالکیت امام (علیه السلام) و علت آن اشاره کرده اند:

«هي [الانفال] ما يستحقه الامام عليه السلام على جهة الخصوص لمنصب امامته كما كان النبي صلى الله عليه وآله لرأسته الإلهية، (امام خمینی، بی تا: ۱/ ۳۶۸).

ج. پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان غیبت امام (علیه السلام)

دیدگاه مشهور فقها این است که ائمه (علیهم السلام) انفال را در زمان غیبت برای شیعیان مباح کرده اند (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۶۵/۱۰؛ نجفی، بی تا: ج ۱۶/۱۳۴-۱۳۵؛ امام خمینی، بی تا: ۱/ ۳۶۸).

دلیل این قول، روایات فراوان است؛ مانند:

أ. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: إِنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لَنَا فَمَا أُخْرِجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا... كُلُّ مَا فِي

سال هفتم
شماره اول
پیاپی: ۱۳
بهار و تابستان
۱۴۰۱

أَيُّدِي شِيعَتِنَا مِنَ الْأَرْضِ فَهُمْ فِيهِ مُحَلَّلُونَ حَتَّى يَتُومَ قَائِمًا فَيَحْبِيهِمْ طَسَقَ مَا كَانَ فِي أَيُّدِيهِمْ وَ يَتَرَكَ الْأَرْضَ فِي أَيُّدِيهِمْ؛ عمر بن یزید از امام صادق ع نقل می کند: همه زمین از آن ماست، پس آنچه خدا از آن برآورد متعلق به ماست... و نیز هر زمینی که در دست شیعیان ماست، برای ایشان حلالست تا زمانی که قائم ما قیام کند، آن حضرت قسط خراج را از ایشان بگیرد و زمین را در دستشان باقی گذارد». (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۰۸/۱).

این روایت از جهت سندی صحیحه است.

ب. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: ... مَا كَانَ لَنَا فَهُوَ لِشِيعَتِنَا؛ از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: آنچه برای ماست، برای شیعیان ماست». (کلینی، ۱۳۶۳: ۴۰۹/۱).

این روایت از جهت سندی ضعیف است؛ زیرا دو نفر از روایان «صالح بن حمزه» و «ابان بن مصعب» مهممل هستند؛ لکن با توجه به وجود روایات معتبر، به عنوان تأیید قابل استفاده است.

ج. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع: هَلَكَ النَّاسُ فِي بَطُونِهِمْ وَ فُرُوجِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ يُؤَدُّوا إِلَيْنَا حَقَّنَا أَلَا وَإِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ وَ آبَاءَهُمْ فِي حِلٍّ. (طوسی، ۱۴۰۱: ۴/۱۳۷-۱۳۸)

این روایت از جهت سندی صحیحه است.

البته با توجه به ادله عموم ولایت فقیه و نیز ادله انفال از قبیل تعلق آن به جایگاه حقوقی حاکمیت اسلامی و پشتوانه بودن آن برای حکومت اسلامی، می توان استفاده کرد که اباحه انفال برای شیعیان، هنگامی است که حکومت اسلامی تشکیل نشده باشد و از تصرف منع نکرده باشد. به همین جهت برخی از فقهای معاصر به انصراف تحلیلات وارده از مانند زمانی که حکومت اسلامی تشکیل شود و بدان و اصلاح آن نیاز داشته باشد، (یعنی لزوم اذن از فقیه) تصریح کرده اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۶۴۲-۶۴۳) برخی از مفسران معاصر نیز فرموده اند: [انفال] در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) در تصرف نایب ایشان است... وی مسئول نگهداری و هزینه کردن آن ها در مصالح مکتب اسلام و مسلمانان است (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۵۹/۳۲).

## ۲-۴. دیدگاه اهل سنت

از دیدگاه برخی از اهل سنت، پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نفل وجود ندارد؛ لکن جمهور اهل سنت عقیده دارند که نفل تا روز قیامت باقی است و امام به حسب اجتهاد و مصلحت برای مسلمانان می تواند به کسانی که بخواهد، از انفال بدهد، تا مردم را یاری کردن و مبارزه با دشمن و کوشش در جنگ تشویق کند. آنچه مورد اختلاف است در چگونگی و زمان دادن از انفال است که در این باره چند دیدگاه وجود دارد:

۱. امام از خمس می دهد؛ نه از غنیمت و در اول و آخر غنیمت به حسب اجتهاد می بخشد.

۲. امام پیش از غنیمت می‌بخشد و پس از غنیمت صرفاً می‌تواند از خمس بدهد؛  
 ۳. امام پیش از غنیمت از غنائم می‌بخشد، و پس از غنیمت می‌تواند از غنیمت ببخشد  
 و هم از سهم خمس.

۴. شافعی و ابن حنبل گفته‌اند: نفل، تنها پس از غنیمت و پیش از تخمیس است.  
 ۶. امام پیش از تخمیس هر وقت که بخواهد می‌بخشد

۷. امام تنها از خمس خمس می‌بخشد (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲/ ۴۹۸؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۴/ ۲۲۲؛ کیه‌راسی، ۱۴۲۲: ۳/ ۱۴۹-۱۵۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۷/ ۳۶۴).

۳-۴. نقد و بررسی

با چشم پوشی از اختلاف شیعه و اهل سنت در معنای انفال، روشن است که دیدگاه برخی از اهل سنت مبنی بر نبود نفل پس از رسول اکرم (ﷺ) نادرست است و با جاودانگی و جهان شمول بودن احکام منافات دارد.

اصل دیدگاه جمهور اهل سنت؛ یعنی از جهت بقای حکم تا روز قیامت درست است، لکن دیدگاه‌ها درباره چگونگی و زمان بخشش صرفاً استحسان و بر خلاف ظاهر آیه است، زیرا ظاهر آیه، مالکیت را به خدای متعال و رسول اکرم (ﷺ) بیان می‌کند و هر امام (هر کسی که ادعای امامت کند) جانشین خدای سبحان و رسول اکرم (ﷺ) از سوی او نیست، تا بتواند ببخشد؛ در حالی که بر اساس دیدگاه شیعه، امام (ﷺ) جانشین رسول اکرم (ﷺ) است و به همین جهت تصرفش در انفال، همان تصرف رسول اکرم (ﷺ) است.

تقیید اهل سنت به پیش یا پس از غنیمت و خمس نیز بر خلاف ظاهر آیه است که اطلاق دارد. همان‌گونه که بیان شد دیدگاه‌های کلامی و نیز نگرش‌ها در مسائل اصول فقه؛ همانند حجیت خبر واحد، قیاس و استحسان در انتخاب دیدگاه‌های فریقین اثر داشته است.

## ۵. نسخ آیه

### ۱-۵. دیدگاه شیعه

از دیدگاه شیعه، آیه انفال با آیه خمس «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» (انفال ۱/ ۴)، نسخ شده است؛ زیرا دلیلی بر نسخ نیست و موضوع آن دو تفاوت دارد. (فاضل مقداد، بی‌تا: ۱/ ۲۵۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۹/ ۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/ ۷۹۶؛ کاظمی، ۱۳۶۵: ۲/ ۸۹) موضوع آیه انفال، اموال بدون مالک خصوصی است، در صورتی که موضوع آیه خمس، مطلق فایده‌ای است که افراد به دست می‌آورند. به بیان دیگر، اموال شخصی است. آری، اگر منظور از غنیمت، غنائم باشد، بحث نسخ طرح می‌شود، همچنان که بعداً

در بیان دیدگاه اهل سنت، ذکر می‌شود.

### ۲-۵. دیدگاه اهل سنت

اهل سنت، دربارهٔ نسخ آیه دو دیدگاه دارند:

ا. نسخ

جمهور اهل سنت، به نسخ آیه انفال با آیه غنیمت باور دارند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳/۸)؛ زیرا «قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» غنائم را به رسول اکرم (ﷺ) اختصاص می‌دهد و آیهٔ خمس : «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» برای غیر از رسول اکرم (ﷺ) نیز سهمی بیان می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱/۵۴۹؛ ۴: ۱۶۱۸؛ ۱۱۳/۳؛ شتیطی، ۱۴۲۷: ۲/۲۵۸).

ب. عدم نسخ

به باور برخی از اهل سنت آیه انفال با آیهٔ خمس نسخ نشده است؛ زیرا:

ا. آیه انفال: «قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ»، به این معناست که حکم دربارهٔ انفال برای خدا و رسولش است و این معنا باقی است و منسوخ نمی‌شود. سپس خدای متعال [با آیه خمس] حکم می‌کند که چهار پنجم غنائم ملک رزمندگان است.  
ب. آیهٔ خمس دلالت می‌کند که غنیمت، ملک رزمندگان است و انفال در این آیه به غنائم تفسیر نمی‌شود؛ بلکه به سلب [وسایل دشمن کشته شده در جنگ] تفسیر می‌شود که رسول (ﷺ) بر اساس برخی از مصالح به برخی از مردم می‌دهد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱/۵۴۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲/۱۸۷).

### ۳-۵. نقد و بررسی

چنان که بیان شد دیدگاه شیعه عدم نسخ است، لکن در دیدگاه اهل سنت، نسخ و عدم نسخ وجود دارد که به طور جداگانه بررسی می‌شود. دیدگاه نسخ آیه اول انفال با آیه خمس، بر فرض آن که، «انفال» به معنای غنائم باشد، با این اشکال مواجه است که دلیلی معتبری بر نسخ وجود ندارد. از سوی دیگر، در نسخ باید میان دو آیه فاصله زمانی وجود داشته باشد، در حالی که ظاهراً میان دو آیه اول انفال و خمس فاصله وجود ندارد. اصل عدم نسخ درست است، لکن دو توجیه یاد شده اشکال دارد؛ اشکال توجیه نخست دیدگاه عدم نسخ از سویی مخالفت با ظاهر لام در «قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» است که دلالت بر ملکیت می‌کند؛ نه صرف بیان حکم. از سوی دیگر، این توجیه با شأن نزول‌های آیه ناسازگار است که در آن‌ها پیامبر اکرم (ﷺ) بلافاصله پس از نزول آیه انفال، از اختیار خود استفاده کرده و به صلاح خود، غنائم را میان رزمندگان تقسیم می‌کنند. از سوی سوم، گرچه ظاهر این قول، عدم نسخ است، لکن در نتیجه با نسخ



تفاوتی ندارد.

اشکال توجیه دوم عدم نسخ، این است که بر اساس شأن نزولها اختلاف اصحاب رسول اکرم (ﷺ) درباره غنائم بوده است که اعم از سلب است.

## نتیجه

مهم‌ترین نتایج مقاله عبارتند از:

۱. شأن نزول‌های متعددی برای آیه اول سوره انفال نازل شده که با هم تنافی ندارند و امکان جمع میان آنها وجود دارد. قدر مشترک آنها سهم خواهی افراد و وجود اختلاف بر اثر همین سهم خواهی در غنایم جنگ بدر است.
۲. گرچه انفال جمع نفل به معانی متعدد آمده است، لکن میان آنها تنافی وجود ندارد، زیرا غنیمت و نیز هبه، مصداقی از زیادت و بخشش است، همچنان که بخشش به زیادت برمی‌گردد.
۳. از دیدگاه شیعه منظور از انفال، اموالی است که مالک خاصی از مردم ندارد؛ و با این که از دیدگاه مشهور دانشمندان اهل سنت منظور از انفال، غنائم است، وجوه متعدد دیگری نیز ذکر کرده‌اند. در دیدگاه اهل سنت اشکالات متعددی وجود دارد.
۴. از دیدگاه شیعه مالک انفال در زمان رسول اکرم (ﷺ)، تنها خدای سبحان و پیامبر اکرم (ﷺ) است. پس از رحلت رسول اکرم (ﷺ)، امام معصوم که جانشین ایشان است، مالکیت انفال را دارد. دیدگاه مشهور فقها این است که ائمه (علیهم‌السلام)، انفال را در زمان غیبت برای شیعیان مباح کرده‌اند. البته با توجه به تعلق انفال به جایگاه حقوقی حاکمیت اسلامی و پشتوانه بودن آن برای حکومت اسلامی، اباحه انفال برای شیعیان هنگامی است که حکومت اسلامی از تصرف منع نکرده باشد. جمهور اهل سنت، عقیده دارند که پس از رسول اکرم (ﷺ)، امام به حسب اجتهاد و مصلحت برای مسلمانان می‌تواند به کسانی که بخواهد، از انفال بدهد. آنچه مورد اختلاف است در چگونگی و زمان دادن از انفال است. دیدگاه اهل سنت، دارای اشکالات متعدد از قبیل مخالفت با جاودانگی قرآن و نیز مخالفت با ظاهر آیه است.
۵. از دیدگاه شیعه، آیه انفال با آیه خمس نسخ نشده است، لکن برخی از اهل سنت به نسخ و برخی به عدم نسخ عقیده دارند. با بررسی ظاهر آیات و روایات، درستی دیدگاه شیعه روشن می‌شود.

## منابع

١. ابن فارس، احمد(١٤٠٤): «معجم مقاييس اللغة»، قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
٢. ابن منظور، محمد بن مكرم(١٤٠٥): «لسان العرب»، قم: نشر ادب الحوزة.
٣. ابن عطية، عبدالحق بن غالب(١٤٢٢): «المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز»، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
٤. اصفهاني، سيد ابو الحسن(بي تا): «وسيلة النجاة (مع حواشي الإمام الخميني)»، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره).
٥. امام خميني، سيد روح الله موسوي(بي تا): «تحرير الوسيلة»، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
٦. نعالبي، عبدالرحمن بن محمد(١٤١٨): «تفسير التعالبي المسمى بجواهر الحسان في تفسير القرآن»، بيروت: داراحياء التراث العربي.
٧. جصاص، احمد بن علي(١٤٠٥): «احكام القرآن»، بيروت: دار احياء التراث العربي.
٨. جوادى آملی، عبدالله(١٣٩٣): «تفسير تسنيم»، قم: مركز نشر اسراء.
٩. حلّی، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي(١٤٠٢): «خلاصه الاقوال(رجال العلامة الحلي)»، قم: الشريف الرضي.
١٠. رازی ابوالفتوح، حسين بن علي(١٤٠٨): «روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن»، مشهد: آستان قدس رضوي، بنياد پژوهش های اسلامي.
١١. راغب اصفهاني، حسين بن محمد(١٤٠٤): «المفردات في غريب القرآن»، قم: دفتر نشر كتاب.
١٢. راوندی قلب الدين، سعيدي بن هبة الله(١٤٠٥): «فقه القرآن في شرح آيات الاحكام»، قم: كتابخانه آية الله مرعشي نجفي.
١٣. زمخشري، محمود بن عمر(١٤٠٧): «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل»، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ سوم.
١٤. سيوطي، عبد الرحمن بن ابي بكر(١٤٠٤): «الدر المنثور في تفسير المأثور»، قم: كتابخانه آية الله مرعشي نجفي.
١٥. شفيطي، محمدامين(١٤٢٧): «أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن»، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
١٦. شيرازي، ناصر مكارم(١٤١٦): «أنوار الفقاهة كتاب الخمس و الأنفال»، قم: انتشارات مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام).
١٧. صاحب، اسماعيل بن عباد(١٤١٤): «المحيط في اللغة»، بيروت: عالم الكتب.
١٨. طباطبائي، سيد محمد حسين، ١٤١٧ق، «الميزان في تفسير القرآن»، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
١٩. طبرسي، فضل بن حسن، (١٣٧٢): «مجمع البيان في تفسير القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
٢٠. طوسي، محمد بن حسن(٤٠١ق): «تهذيب الاحكام في شرح المقنعة»، بيروت: دارالتعارف-دارالصعب.
٢١. طوسي، محمد بن حسن(٤٠٤ق): «اختيار معرفه الرجال(رجال الكشي)»، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام).
٢٢. عدهاي از علماء(١٣٦٣): «الأصول الستة عشر»، قم: دار الشبستري للمطبوعات.
٢٣. فاضل، مقداد بن عبد الله السيبوري(بي تا): «كنز العرفان في فقه القرآن»، قم: منشورات المكتبة المرتضوية للإحياء الآثار الجعفرية.
٢٤. فخر رازي، محمد بن عمر، (١٤٢٠): «مفاتيح الغيب»، بيروت: دار احياء التراث العربي.
٢٥. فراهيدي، خليل بن احمد، (١٤٠٩): «كتاب العين»، مؤسسة دارالهجرة، بي جا.
٢٦. فيض كاشاني، محسن، (١٤١٥): «تفسير الصافي»، تهران: انتشارات الصدر، ١٤١٥ ق، چاپ دوم.
٢٧. فيومي، محمد بن احمد، (بي تا): «مصباح المنير»، بيروت: المكتبة العلمية.
٢٨. قرطبي، محمد بن احمد(١٣٦٤): «الجامع لاحكام القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
٢٩. كليني، محمد بن يعقوب(١٣٦٣): «الكافي»، تهران: دارالكتب الاسلامية.
٣٠. كاظمي، جواد بن سعيد، (١٣٦٥): «مسالك الافهام إلى آيات الاحكام»، تهران: كتابفروشي مرتضوي.
٣١. كياهراسي، علي بن محمد(١٤٢٢): «احكام القرآن»، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
٣٢. موسوي خلخالي، سيد محمد مهدي(١٤٢٧): «فقه الشيعة- كتاب الخمس و الأنفال»، قاهره: دار البشير.
٣٣. نجفي، محمد حسن(بي تا): «جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام»، بيروت: دار احياء التراث العربي.
٣٤. نراقي، مولي احمد بن محمد مهدي(١٤١٥): «مستند الشيعة في أحكام الشريعة»، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام).
٣٥. واحدي، علي بن احمد(١٤١١): «اسباب نزول قرآن»، بيروت: دارالكتب العلمية منشورات محمدعلي بيضون.

## References

1. Ibn Faris, Ahmad (1404): "Mojam Maqayis al-Logha", Qom: Maktab Al-Alam al-Islami.
2. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1405): "Ilesan Al- Arabs", Qom: Adab Al-Hawza Publishing House.
3. Ibn Attiyah, Abdul Haq bin Ghalib (1422): " Al-Muharrar Al-Wajiz in the Interpretation of the Holy Book ", Beirut: Dar al-Kutub Al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's pamphlets.
4. Esfahani, Seyyed Abu Al-Hassan (Baita): " Wasilat-e-Najat (with footnotes to Imam Khomeini)", Qom: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RA).
5. Imam Khomeini, Seyyed Ruhollah Mousavi (Bita): "Tahrir al-Wasila", Qom: Dar Al Alam Press Institute.
6. Thaalbi, Abd al-Rahman bin Muhammad (1418): "Tafsir al-Thaa'alibi al-Masmi B. Jawahar al-Hasan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Darahiya al-Tarath al-Arabi.
7. Jassas, Ahmad bin Ali (1405): " Ahkam al-Quran", Beirut: Dar Ahyaya al-Tarath al-Arabi.
8. Javadi Amoli, Abdullah (2013): "Tafseer Tasnim", Qom: Isra Publishing Center.
9. Heli, Hasan bin Yusuf bin Motahar Asadi (1402): "Khalsa al-Aqwal (Rjaal al-Allamah al-Heli)", Qom: Al-Sharif al-Radi.
10. Razi Abul Fattouh, Hossein bin Ali (1408): "Ruz al-Jannan and Ruh al-Jannan fi Tafsir al-Qur'an", Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation.
11. Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad (1404): "Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an", Qom: Book Publishing House.
12. Ravandi Qutb al-Din, Saeed bin Hibatullah (1405): "Fiqh al-Qur'an fi Sharh Ayat al-Ahkam", Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library.
13. Zamakhshari, Mahmoud bin Umar (1407): "Al-Kashaf An Haqaiq Ghawamez Al-Tanzil", Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, third edition.
14. Siyuti, Abd al-Rahman bin Abi Bakr (1404): " al-Durr al-Manthur fi Tafsir al-Mathur ", Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library.
15. Shenqiti, Mohammad Amin (1427): " Azwae Al-bayan fi Eizah Al-Quran Bel-Quran", Beirut: Dar al-Kutub Al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's pamphlets.
16. Shirazi, Nasser Makarem (1416): "Anwar al-Fiqahah Kitab al-Khams wa Anfal", Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib (a.s.) Publishing House.
17. Sahib, Ismail bin Abbad (1414): "almohit fi Al-loghah", Beirut: Alam al-Kutub.
18. Tabatabaei, Seyyed Muhammad Hossein, 1417 AH, "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Al-Nashar al-Islami Institute.
19. Tabarsi, Fazl bin Hassan, (1372): " Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran", Tehran: Nasser Khosrow Publications.
20. Tusi, Muhammad bin Hasan (1401 AH): " Tahdhib al-Ahkam fi Sharh al-Muqna'a", Beirut: Dar al-Taarif-Dar al-Saab.
21. Tusi, Muhammad bin Hasan (1404 AH): "Akhtiar Ma'rifa al-Rajal (Rajal al-Kashi)", Qom: Al-Al-Bayt Institute (A.S.).
22. A number of scholars (1363): "Asul al-Setta Ashar", Qom: Dar al-Shabstri for publications.
23. Fadel, Moqdad bin Abd Allah al-Sayyuri (Bita): "Kanz al-Irfan fi fiqh al-Qur'an", Qom: Al-Murtazawiyah Library's publications for the revival of al-Aqti al-Ja'afariyyah.
24. Fakhr Razi, Muhammad bin Omar, (1420): "Mufatih al-Ghaeb", Beirut: Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi.

25. Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1409): "Kitab al-Ain", Dar al-Hajra Institute, Bija.
26. Faiz Kashani, Mohsen, (1415): "Tafsir Al-Safi", Tehran: Sadr Publications, 1415 AH, second edition.
27. Fayoumi, Muhammad bin Ahmad, (Ba-ta): "Masbah Al-Munir", Beirut: Al-Maqabah Al-Elamiya.
28. Qortubi, Muhammad bin Ahmad (1364): "Al-Jame Lahkam Al-Qur'an", Tehran: Nasser Khosrow Publications.
29. Kalini, Muhammad bin Yaqoob (1363): "Al-Kafi", Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiya.
30. Kazemi, Javad bin Saeed, (1365): " Masalek al-Afham iyat ayat al-Ahkam", Tehran: Mortazavi Bookstore.
31. Kiaharsi, Ali bin Muhammad (1422): " Ahkam al-Quran", Beirut: Dar al-Kutub al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's publications.
32. Mousavi-Khalkhali, Seyyed Muhammad Mahdi (1427): "Shi'a jurisprudence - Kitab al-Khums and al-Anfal", Cairo: Dar al-Bashir.
33. Najafi, Mohammad Hassan (Bita): "Javaher Kalam fi Sharh Sha'ree al-Islam", Beirut: Dar Ihiya al-Trath al-Arabi.
34. Naraqi, Molly Ahmad bin Muhammad Mahdi (1415): "Shia's Documentary on Al-Ahkam al-Sharia", Qom: Al-Bayt Institute (A.S.).
35. Vahedi, Ali Ibn Ahmad (1411): " The means of revelation of the Qur'an", Beirut: Daral-e-Kitab al-Alamiya, Muhammad Ali Bizoun's Manuscripts.